

پولس در حضور فستوس فرماندار

¹ پس چون فستوس به ولایت خود رسید، بعد از سه روز از قیصریه به اورشلیم رفت.² و رئیس کهنه و اکابر یهود نزد او بر پولس ادعا کردند و بدو التماس نموده،³ مثنی بر وی خواستند تا او را به اورشلیم بفرستد و در کمین بودند که او را در راه بکشند.⁴ اما فستوس جواب داد که پولس را باید در قیصریه نگاه داشت، زیرا خود اراده داشت به زودی آنجا برود.⁵ و گفت: پس کسانی از شما که می‌توانند همراه بیایند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود، بر او ادعا نمایند.⁶ و چون بیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود، به قیصریه آمد و بامدادان بر مسند حکومت برآمده، فرمود تا پولس را حاضر سازند.⁷ چون او حاضر شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند، به گرد او ایستاده، شکایت‌های بسیار و گران بر پولس آوردند ولی اثبات نتوانستند کرد.⁸ او جواب داد که: نه به شریعت یهود و نه به معبدو نه به قیصر هیچ گناه کرده‌ام.

دادخواهی پولس

⁹ اما چون فستوس خواست بر یهود مثنی نهد، در جواب پولس گفت: آیا می‌خواهی به اورشلیم آیی تا در آنجا در این امور به حضور من حکم شود؟¹⁰ پولس گفت: در محکمه قیصر ایستاده‌ام که در آنجا می‌باید محاکمه من بشود. به یهود هیچ ظلمی نکرده‌ام، چنانکه تو نیز نیکو می‌دانی.¹¹ پس هر گاه ظلمی یا عملی مستوجب قتل کرده باشم، از مردن دریغ ندارم. لیکن اگر هیچ یک از این شکایت‌هایی که اینها بر من می‌آورند اصلی ندارد، کسی نمی‌تواند مرا به ایشان سپارد. به قیصر رفع دعوی می‌کنم.¹² آنگاه فستوس بعد از مکالمه با اهل شورا جواب داد: آیا به قیصر رفع دعوی کردی، به حضور قیصر خواهی رفت.

پولس در حضور آگریاس پادشاه

¹³ و بعد از مرور ایام چند، آگریاس پادشاه و برنیکی برای تحیت فستوس به قیصریه آمدند.¹⁴ و چون روزی بسیار در آنجا توقف نمودند، فستوس برای پادشاه، مقدمه پولس را بیان کرده، گفت: مردی است که فلیکس او را در بند گذاشته است،¹⁵ که درباره او وقتی که به اورشلیم آمدم، رؤسای کهنه و منشیخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که بر او داوری شود.¹⁶ در

الرسول بولس أمام الوالي فستوس

¹ فلما قَدِمَ قَسْتُوسُ إِلَى الْوَلَايَةِ صَعِدَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ قَيْصَرِيَّةَ إِلَى أُورُشَلِيمَ.² فَعَرَضَ لَهُ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ وَوُجُوهُ الْيَهُودِ صِدِّ بُولُسَ، وَالتَّمَسُوا مِنْهُ طَالِبِينَ عَلَيْهِ مِثْنَةً، أَنْ يَسْتَحْضِرَهُ إِلَى أُورُشَلِيمَ، وَهُمْ صَانِعُونَ كَيْمِينَ لِيَقْتُلُوهُ فِي الطَّرِيقِ.⁴ فَأَجَابَ قَسْتُوسُ، أَنْ يُخَرَسَ بُولُسُ فِي قَيْصَرِيَّةَ وَأَنَّهُ هُوَ مُرْمِعٌ أَنْ يَنْطَلِقَ عَاجِلًا.⁵ وَقَالَ: فَلْيَبْرُلْ مَعِيَ الَّذِينَ هُمْ يَتَبَكَّمُ مُقْتَدِرُونَ، وَإِنْ كَانَ فِي هَذَا الرَّجُلِ شَيْءٌ فَلْيَسْتَكُوا عَلَيْهِ.

⁶ وَبَعْدَ مَا صَرَفَ عَنْهُمْ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَةِ أَيَّامٍ انْحَدَرَ إِلَى قَيْصَرِيَّةَ، وَفِي الْعَدِّ جَلَسَ عَلَى كُرْسِيِّ الْوَلَايَةِ وَأَمَرَ أَنْ يُؤْتَى بِبُولُسَ. فَلَمَّا حَضَرَ وَقَفَ حَوْلَهُ الْيَهُودُ الَّذِينَ كَانُوا قَدْ انْحَدَرُوا مِنْ أُورُشَلِيمَ وَقَدَّمُوا عَلَى بُولُسَ دَعَاوِي كَثِيرَةً وَثِقِيلَةً لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُبْرِهُنُوهَا.⁸ إِذْ كَانَ هُوَ يَحْتَجُّ: أَنِّي مَا أَخْطَأْتُ بَشَيْءٍ لَا إِلَى تَامُوسَ الْيَهُودِ وَلَا إِلَى الْهَيْكَلِ وَلَا إِلَى قَيْصَرَ. وَلَكِنْ قَسْتُوسُ إِذْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يُودِعَ الْيَهُودَ مِثْنَةً قَالَ لِبُولُسَ: أَتَشَاءُ أَنْ تَصْعَدَ إِلَى أُورُشَلِيمَ لِنُحَاكَمَ هُنَاكَ لَدَيَّ مِنْ جِهَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ؟¹⁰ فَقَالَ بُولُسُ: أَنَا وَاقِفٌ لَدَى كُرْسِيِّ وَلَايَةِ قَيْصَرَ حَيْثُ يَتَّبِعُنِي أَنْ أَحَاكَمَ. أَنَا لَمْ أَظْلِمِ الْيَهُودَ بَشَيْءٍ كَمَا تَعْلَمُ أَنْتَ أَضًا جَدِيدًا.¹¹ لِأَنِّي إِنْ كُنْتُ أَنِمَا أَوْ صَنَعْتُ شَيْئًا يَسْتَحِقُّ الْمَوْتَ فَلَسْتُ أَسْتَغْفِي مِنَ الْمَوْتِ، وَلَكِنْ إِنْ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ مِمَّا يَشْتَكِي عَلَيَّ بِهِ هَؤُلَاءِ فَلَيْسَ أَخَذُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُسَلِّمَنِي لَهُمْ. إِلَى قَيْصَرَ أَنَا رَافِعٌ دَعَاوِي.¹² جَبْتِيذُ تَكَلَّمَ قَسْتُوسُ مَعَ أَرْبَابِ الْمَشُورَةِ فَأَجَابَ: إِلَى قَيْصَرَ رَفَعْتَ دَعْوَاكَ، إِلَى قَيْصَرَ تَذْهَبُ.

الملك أغرياس عند الوالي فستوس

¹³ وَبَعْدَ مَا مَضَتْ أَيَّامٌ أَقْبَلَ أَغْرِيبَاسُ الْمَلِكُ وَبَرْنِيكِي إِلَى قَيْصَرِيَّةَ لِيُسَلِّمًا عَلَى قَسْتُوسَ.¹⁴ وَلَمَّا كَانَا يَصْرَفَانِ هُنَاكَ أَيَّامًا كَثِيرَةً عَرَضَ قَسْتُوسُ عَلَى الْمَلِكِ أَمْرَ بُولُسَ قَائِلًا: يُوجَدُ رَجُلٌ تَرَكُهُ فِيلِكْسُ أَسِيرًا¹⁵ وَعَرَضَ لِي عَنْهُ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَمَنْشَايُخُ الْيَهُودِ لَمَّا كُنْتُ فِي أُورُشَلِيمَ طَالِبِينَ حُكْمًا عَلَيْهِ.¹⁶ فَأَجَبْتُهُمْ: أَنْ لَيْسَ لِلرُّومَانِيِّينَ عَادَةٌ أَنْ يُسَلَّمُوا أَحَدًا لِلْمَوْتِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ الْمَشْكُوكُ عَلَيْهِ مُوَاجَهَةً مَعَ الْمُشْتَكِينَ فَيَحْضُلَ عَلَى فُرْصَةٍ لِلإِخْتِاجِ عَنِ الشَّكْوَى.¹⁷ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا إِلَيَّ هُنَا جَلَسْتُ مِنْ دُونِ إِمْهَالٍ فِي الْعَدِّ عَلَى كُرْسِيِّ الْوَلَايَةِ وَأَمَرْتُ أَنْ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ.¹⁸ فَلَمَّا وَقَفَ الْمُشْتَكُونَ حَوْلَهُ لَمْ يَأْتُوا بِعِلَّةٍ

وَاجِدَةً مِّمَّا كُنْتُ أَطْلُبُ،¹⁹ لَكِنْ كَانَ لَهُمْ عَلَيْهِ مَسَائِلُ مِنْ جِهَةِ دِيَاتِهِمْ وَعَنْ وَاحِدٍ، اسْمُهُ يَسُوعُ، قَدْ مَاتَ وَكَانَ بُولُسُ يَقُولُ إِنَّهُ حَيٌّ.²⁰ وَإِذْ كُنْتُ مُرْتَاباً فِي الْمَسْأَلَةِ عَنْ هَذَا قُلْتُ: أَلَعَلَّهُ يَنْشَأُ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَيُحَاكَمَ هُنَاكَ مِنْ جِهَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ؟²¹ وَلَكِنْ لَمَّا رَفَعَ بُولُسُ دَعْوَاهُ لِكَيْ يُحْفَظَ لِفَحْصِ أَوْعُسْتُطُسَ أَمَرْتُ بِحِفْظِهِ إِلَى أَنْ أُرْسِلَهُ إِلَيَّ قَبِصَرًا.²² فَقَالَ أَعْرِبْيَاسُ لِقِسْتُوسَ: كُنْتُ أُرِيدُ أَنَا أَيْضاً أَنْ أَسْمَعَ الرَّجُلَ. فَقَالَ: عَدَا تَسْمَعُهُ.²³ فَمِنِ الْعَدِّ لَمَّا جَاءَ أَعْرِبْيَاسُ وَبَرْنِيكِيُّ فِي اخْتِطَالٍ عَظِيمٍ وَدَخَلَ إِلَى دَارِ الْإِسْتِمَاعِ مَعَ الْأَمْرَاءِ وَرَجَالِ الْمَدِينَةِ الْمُقَدَّمِينَ، أَمَرَ قِسْتُوسُ قَائِمِي بُولُسَ.²⁴ فَقَالَ قِسْتُوسُ: أَيُّهَا الْمَلِكُ أَعْرِبْيَاسُ وَالرَّجَالُ الْخَاصِرُونَ مَعَنَا أَجْمَعُونَ، أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ هَذَا الَّذِي تَوَسَّلَ إِلَيَّ مِنْ جِهَتِهِ كُلُّ جُمُھُورِ الْيَهُودِ فِي أُورُشَلِيمَ وَهُنَا صَارِخِينَ، أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَعِيشَ بَعْدُ.²⁵ وَأَمَّا أَنَا فَلَمَّا وَجَدْتُ أَنَّهُ لَمْ يَفْعَلْ شَيْئاً يَسْتَحِقُّ الْمَوْتَ وَهُوَ قَدْ رَفَعَ دَعْوَاهُ إِلَى أَوْعُسْتُطُسَ عَزَمْتُ أَنْ أُرْسِلَهُ.²⁶ وَلَيْسَ لِي شَيْءٌ يَقِينٌ مِنْ جِهَتِهِ لَاكُتُبَ إِلَى السَّيِّدِ، لِذَلِكَ أَتَيْتُ بِهِ لَدَيْكُمْ وَلَا سَبِيماً لَدَيْكَ، أَيُّهَا الْمَلِكُ أَعْرِبْيَاسُ، حَتَّى إِذَا صَارَ الْفَحْصُ يَكُونُ لِي شَيْءٌ لَاكُتُبَ. لِأَنِّي أَرَى حَقَاقَةً أَنْ أُرْسِلَ أَسِيرًا وَلَا أَشِيرَ إِلَى الدَّعَاوِي الَّتِي عَلَيْهِ.

جواب ایشان گفتم که: رومیان را رسم نیست که احدی را بشارند قبل از آنکه مدعی علیه، مدعیان خود را روبرو شود و او را فرصت دهند که ادعای ایشان را جواب گوید.¹⁷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند، بی‌درنگ در روز دوم بر مسند نشسته، فرمودم تا آن شخص را حاضر کردند.¹⁸ و مدعیانش برپا ایستاده، از آنچه من گمان می‌بردم هیچ ادعا بر وی نیاوردند.¹⁹ بلکه مسأله‌های چند بر او ایراد کردند دربارهٔ مذهب خود و در حق عیسی نامی که مرده است و پولس می‌گوید که او زنده است.²⁰ و چون من در این گونه مسایل شک داشتم، از او پرسیدم که: آیا می‌خواهی به اورشلیم بروی تا در آنجا این مقدمه فیصل پذیرد؟²¹ ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای محاکمه اَوْعُسْتُطُس محفوظ ماند، فرمان دادم که او را نگاه بدارند تا او را به حضور قیصر روانه نمایم.²² اَعْرِبْيَاس به قِسْتُوس گفت: من نیز می‌خواهم این شخص را بشنوم. گفت: فردا او را خواهی شنید.

²³ پس بامدادان چون اَعْرِبْيَاس و بَرْنِیکِ با حشمتی عظیم آمدند و به دارالاستماع با مینباشیان و بزرگان شهر داخل شدند، به فرمان قِسْتُوس پولس را حاضر ساختند.²⁴ آنگاه قِسْتُوس گفت: ای اَعْرِبْيَاس پادشاه، و ای همهٔ مردمانی که نزد ما حضور دارید، این شخص را می‌بینید که دربارهٔ او تمامی جماعت یهود چه در اورشلیم و چه در اینجا فریاد کرده، از من خواهش نمودند که دیگر نباید زیست کند.²⁵ و لیکن چون من دریافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده است و خود به اَوْعُسْتُطُس رفع دعوی کرد، اراده کردم که او را بفرستم.²⁶ و چون چیزی درست ندارم که دربارهٔ او به خداوندگار مرقوم دارم، از این جهت او را نزد شما و علی‌الخصوص در حضور تو، ای اَعْرِبْيَاس پادشاه، آوردم تا بعد از تفحص شاید چیزی یافته بنگارم.²⁷ زیرا مرا خلاف عقل می‌نماید که اسیری را بفرستم و شکایتهایی که بر اوست معروض ندارم.